

بخش ششم قصرهای قسطنطنیه

عصر روز ۲۷ آوریل در هتل مجلل سفارت سوئد و نروژ در کنار خیابان پرا اجتماع کرده و به همراه افسر جوانی که از طرف سلطان، آجودان سرپرست هیئت اعزامی شده بود به قصر سرای قدیم و چند قصر جدید شهر رفتیم. با یک کالسکه بزرگ که آن هم از طرف دربار در اختیار ما قرار داده شده بود به پائین خیابان پرا وارد شدیم. از روی پل سلطان والده گذشته و به محله فقیرنشین استانبول رسیدیم. از مسجد والده و از فواره‌های احمد و مسجد ایاصوفیه عبور کرده به بالای تپه سرای که قصر قدیمی سرای در آنجا واقع شده، قدم نهادیم.

استانبول در نوک تیز یک شبه‌جزیره سه گوش قرار دارد. این تپه، شرقی‌ترین تپه از ۷ تپه شهر است. قصر سزارهای بیزانس تا قرن ۱۳ میلادی هم در این مکان واقع شده اما از زمانی که مانوئل کومنن^۱ به قصر بلاچرنر در قسمت شمالی شهر نقل مکان کرد، این منطقه موقعیت خود را از دست داد و تبدیل به یک مخروبه گشت. پس از فتح شهر به دست سلطان محمد دوم پایه‌های سرای نهاده شد و از آن هنگام تا کنون ۲۵ سلطان از این قصر حکومت کرده‌اند. در زمان ما سلطان عبدالمجید^۲ دستور ساختن قصر دولما باغچه را داد و در سواحل بسفر اقامت گزید. از آن تاریخ این منطقه به نام سرای قدیم تغییر نام داد. سابقاً زنان سلاطین و خدمتکاران دربار در این مکان اقامت می‌کردند اما حتی این قصر، این افتخار و محل اقامت سلاطین بودن را هم از دست داده و تبدیل به یک موزه، مدرسه، پایگاه نظامی و انبار مهمات شده است.

بسیار عجیب به نظر می‌رسد که سلاطین کنونی برخلاف سزارهای بیزانس و سلاطین گذشته عثمانی از این محل برای زندگی استفاده نمی‌کنند چرا که اینجا زیباترین نقطه دنیاست و از روی تپه، تمام شهر مثل دریایی زیرپای بیننده قرار دارد. منظره خانه‌ها، مساجد،

۱. Manuel Komnen، امانوئل اول کومنن، تولد ۲۸ نوامبر ۱۱۱۸، درگذشت ۲۴ سپتامبر ۱۱۸۰ م، قیصر بیزانس از ۱۱۴۳ تا زمان مرگ، او در سال ۱۱۷۶ م در نبردی از ترک‌ها شکست خورد.
۲. سلطان عبدالمجید اول، تولد ۲۵ آوریل ۱۸۲۳، درگذشت ۲۵ ژوئن ۱۸۶۱ م، سلطنت ۱ ژوئیه ۱۸۳۹ تا زمان مرگ، فرزند سلطان محمود دوم که در سن ۳۸ سالگی به مرض سل درگذشت.

گنبدها، مناره‌ها و جنگلی از دکل کشتی‌ها، بیننده را شیفته زیبایی خود می‌کند. پایه‌های آن در دریاچه مرمره، شاخ‌طلائی و امواج خروشان بسفر قرار دارد. سحرگهان اولین اشعه آفتاب از پنجره‌های بزرگ تالارها به درون تابیده و دیوارها را طلائی می‌کند و هنگام غروب آخرین نقطه قسطنطنیه است که پرتو نارنجی خورشید از آن رخت بر می‌بندد.

کالسکه ما مقابل باب همایون یا دروازه سلاطین توقف کرد. این دروازه به باغ خارجی قصر باز می‌شد و در نزدیکی کلیسای ایرن^۱ واقع شده بود. سزار کنستانتین اول^۲ ملقب به کبیر دستور بنای آن را داده که اینک موزه سلاح‌های جنگی شده است. باب همایون از مرمرهای سیاه و سفید ساخته شده و با سنگ‌نوشته‌های طلاکاری شده به روی سنگ‌های زینتی دیگر تزئین شده بود. از جمله نوشته‌هایی که خوانده می‌شد، جمله معروف سلطان محمد دوم بود "خدا اقامت کننده این کاخ را تا ابد مفتخر کرده و پایه‌های این بنا را محکم‌تر سازد". در دو طرف درب ورودی غرفه‌ای دیده می‌شد که در آن سر بریده پاشاهای گناهکار و بی‌گناه را برای دید عموم قرار می‌دادند.

پس از عبور از باب همایون وارد باغ جان‌نثاران با درختان چنار مسن که نوک آنها سر به فلک کشیده بود، شدیم. این باغ سابقاً عظمتی داشت. تمام روز صف‌های طولانی پاشاها، اعیان و درباریان با اونفورم، سرداران پیروزمند که والیان را شکست داده بودند، روحانیون، اشخاص مورد علاقه سلطان و برده‌ها و جان‌نثاران با عمامه‌های بلند وارد و خارج می‌شدند. اما اکنون باغ در سکوت مرگباری فرو رفته و حتی نگهبانان سرای هم به ندرت آمد و شد می‌کنند. ترک‌های بی‌حال با لباس‌های کهنه و کثیف و کلاه‌های قرمز ترکی در آن پرسه می‌زدند. این حیاط با عظمت با علف‌های هرز که از لابلاهی سنگ‌های کف آن روئیده بود، پوشیده شده است.

از باغ جان‌نثاران عبور کرده به حیاط دوم و دروازه اورتا قاپو رسیدیم. دو برج تزئین یافته دو طرف دروازه با سقف‌های نوکتیز در بالا به هم مربوط بودند. زیر چهارچوب دروازه دالانی بود که دو طرف آن با درب‌های بزرگی باز و بسته می‌شد. در این دالان تاریک که به اطاق جلادان معروف بود وزرا یا پاشاهای مورد غضب اعدام می‌شدند. در اینجا سلول‌های جلادان که از طریق راهروی زیرزمین به تالار محکمه مربوط می‌گشتند، هنوز هم دیده می‌شد. مجرمین را از این دالان‌ها به این محل آورده و مجازات می‌کردند. در بیشتر مواقع خود مجرمین از جزای خود بی‌اطلاع بوده و مسیر پریپیچ و خم تاریک زیرزمین را با وحشت طی می‌کردند. وقتی به این دالان می‌رسیدند اگر درب پشت سر آنها

۱. سنت ایرن، کلیسای بیزانسی در نزدیکی توپ‌قاپو که اکنون تبدیل به موزه شده است. کنستانتین کبیر در قرن چهارم میلادی دستور ساخت آن را به‌عنوان اولین کلیسای قسطنطنیه داد و تا ساخت کلیسای ایاصوفیه کلیسای اصلی شهر بود.

۲. Konstantin، فلاویوس والریوس آوره لیوس کنستانتینوس، کنستانتین کبیر یا کنستانتین مقدس، تولد ۲۷ فوریه ۲۷۲، درگذشت ۲۲ مه ۳۳۷ م، در سال ۳۱۳ م مسیحیت را مذهب رسمی روم کرد و در سال ۳۲۵ م قسطنطنیه را بنا نهاد. او توانست ژرمن‌های ویزیگوت را شکست دهد و از سال ۳۲۴ م تنها قیصر روم شود.

بسته شده و درب مقابل باز نمی‌شد، مرگ خود را به چشم دیده و نفس جلاد را به پیشانی و سنگینی گلوبند آهنین را بر گردن خود احساس می‌کردند. از این دروازه، نمایندگان دول خارجی پای پیاده وارد باغ درونی می‌شدند. حتی سفرای کشورهای قدرتمند هم باید چند ساعتی در این باغ به انتظار می‌نشستند تا زمان شرفیابی آنها فرا رسد. به این طریق سلطان قدرت خود را به رخ سفرا می‌کشید. امروزه ورود به این قسمت مگر با اجازه دربار ممنوع است.

دالانی که از شاخ و برگ درختان سرو تشکیل شده بود ما را به باغ سوم رساند. دو ستون مرمرین، سقف راهرو این دروازه به نام باب سعادت یا دروازه خوشبختی را نگه می‌داشت. سابقاً خواجگان سفید پوست در آن نگهبانی می‌دادند. در باغ داخلی پیرمرد ریش سفیدی منتظر ما بود. گروهی از خدمتکاران دربار با ردهای بلند و سیاه رنگ، میهمانان را دائماً زیر نظر داشتند تا قطعه‌ای از اشیاء قیمتی و زینت‌آلات سلطنتی جابه‌جا نشود. این پیرمرد مسؤل جواهرات سلطنتی بود و دسته کلیدها در یک حلقه بزرگ که با حرکت وی به صدا در می‌آمد نشانه اعتماد کامل سلطان به او بود.

او پس از خیرمقدم، ما را به دیدن جواهرات سلطنتی راهنمایی کرد. ابتدا درب بزرگی را در دیواره فلزی توری باز نمود. درب فلزی دیگری در قسمت داخلی وجود داشت. میدان کوچکی با هفت ستون در ابتدای سالن دیده می‌شد. آنگاه درب اصلی را باز کرد و ما وارد سالن گنج‌خانه سلطنتی با تزئینات و کاشی‌کاری‌های زیبایی در دور تا دور شدیم. در وسط اتاق اول که سالن اصلی گنج‌خانه می‌باشد شئی عجیبی نگاه ما را به خود جلب کرد. ظاهر طلاکاری شده آن با سنگ‌های قیمتی از قبیل مروارید، یاقوت و فیروزه تزئین شده بود. در پلاک آن نوشته شده بود که این تخت سلطنتی می‌باشد که سلطان سلیم اول^۱ در جنگ سال ۱۵۱۴ میلادی^۲ با شاه اسمعیل اول^۳ پادشاه ایران به دست آورده است. در قفسه‌های شیشه‌ای مجاور دیوارهای این تالار اشیاء بی‌اندازه قیمتی و قدیمی از قبیل

۱. Salim، تولد ۱۰ اکتبر ۱۴۷۰، درگذشت ۲۱ سپتامبر ۱۵۲۰ م، سلطان سلیم پس از کشتن ولیعهد و برادر دیگر، پدر بیمار خود بایزید دوم را از سلطنت خلع کرد و خود در سال ۱۵۱۲ م به جای وی نشست. او فقط ۸ سال سلطنت کرد. سلطان سلیم جسور، خونریز و مستبد بود.

۲. جنگ چالدران در ۳۱ مرداد ۸۹۳ خ برابر ۲۳ اوت ۱۵۱۴ م میان سپاه قزلباش ایران به فرماندهی شاه اسمعیل اول با ارتش عثمانی به فرماندهی سلطان سلیم اول رخ داد. محل این نبرد در دشت چالدران در شمال آذربایجان بود. در این جنگ ۴۰ هزار نیروی قزلباش با سپاه حدود ۱۰۰ هزار نفری عثمانی جنگیدند و به دلیل کمی نفرات و نداشتن سلاح گرم از سپاه عثمانی شکست خوردند. ارتش عثمانی دارای توپخانه و تفنگ‌های انفرادی بود ولی سربازان ایرانی با شمشیر، نیزه و تیر و کمان می‌جنگیدند.

۳. ملقب به ابوالمظفر بهادر خان حسینی، تولد ۸۶۶ خ برابر ۱۷ ژوئیه ۱۴۸۷ م در اردبیل، درگذشت ۹۰۱ خ برابر ۲۳ مه ۱۵۲۴ م، پدرش شیخ حیدر نواده شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مادرش مارتا دختر اوزون‌حسن آق‌قویونلو و کوراکترینا شاهزاده یونانی تراپوزان بود. او مؤسس سلسله صفوی، اولین سلسله تمام ایرانی و حاکم بر سراسر ایران پس از اسلام می‌باشد. سلطان سلیمان اول همسر او را به اسارت در آورد اما شاه اسمعیل برای بدست آوردن همسر محبوب خود حاضر نشد یک وجب از خاک ایران را تسلیم کند و از دوری همسر خویش در سن ۳۵ سالگی درگذشت.

اسلحه‌های مزین به سنگ‌های قیمتی، شمشیرها، خنجرها، نیزه‌ها، تفنگ‌ها و تیانچه‌ها به اشکال گوناگون در ردیف‌های منظم قرار داشتند. در ردیف بالا کلامخودها، سپرها، زره‌ها، بازوبندها، رانبندهای جنگی از گرانبهاترین فلزات و مزین به جواهرات قیمتی به نمایش گذاشته شده بود.

در تالارهای درونی گنج‌خانه، سرویس‌های کامل چینی‌آلات قیمتی، گلدان‌ها، جام‌های نقره‌ای مزین به جواهرات نظرها را به خود جلب می‌کرد. هر قطعه از سلاح‌های این گنجینه گرانبها، اثر اسلحه‌سازان ماهر و برجسته بود. به ویژه خنجری با یک قطعه زمرد بزرگ در دسته آن، چشم‌های بیننده را خیره می‌کرد. چندین اثر کمیاب به طور مثال ظرف آب با الماس‌های آبی رنگ، زیرانداز زین پوشیده از مروارید، چند کاسه طلایی و انواع سنگ‌های قیمتی نایاب، بیننده را مجذوب خود می‌نمود. در گنج‌خانه سلطان هم مانند گنجینه شاه ایران چند قطعه اشیاء بی‌ارزش مثل ساعت جیبی، چینی‌های زمخت فرانسوی و اشیاء نازل اروپائی نگهداری می‌شد.

دیوارهای این اطاق پوشیده از نقاشی‌های سلاطین عثمانی بود. در قسمت مربوط به البسه، اونیفورم‌های سلاطین گذشته و جدید می‌شد که عمامه سفید سلاطین قدیم چگونه تغییر شکل داده و در نهایت به کلاه امروزی تبدیل شده است. در سالن ویژه‌ای به نام سالن لباس‌های شریف از عبا، عصا، شمشیر، تیر و کمان و علم پیامبر اسلام و شمشیرهای سه خلیفه اول مسلمین حفاظت می‌شد. هیچ غریبه‌ای حق ورود به آن سالن را نداشت. هر سال یک بار روز ۱۵ ماه رمضان سلطان به همراه اشخاص مهم دربار با جشن و سرور از آنها بازدید می‌کند.

اجازه بدهید این اشیاء قیمتی را که هرکدام داستانی مخصوص به خود دارند رها کرده و به کوشک بغداد سری بزنیم. این مکان در زیر گنبد گرد خود زیبایی‌هایی نهفته داشت. اولین نکته‌ای که در این ایوان هشت ضلعی جلب نظر می‌کرد درب ورودی آن بود. لنگه‌های این درب از چوب تیره و محکمی ساخته شده و با عاج فیل مزین گشته بود. دیوارهای داخلی آن کاشی‌کاری‌های آبی و سفید زیبایی داشت. فرش اعلای تالار محصول بهترین کارگاه‌های قالی‌بافی شرق بود. صندلی‌ها و مبل‌ها روکشی از زیباترین حریرهای آسیائی داشتند. از پنجره‌های قصر، محله‌های خارج از شهر در آن طرف شاخ طلایی با زیبایی خاصی دیده می‌شد. قصر مجیدیه تالار بزرگی و روشنی داشت و قسمتی از کف مرمرین آن با فرش‌های گرانبها مفروش بود. ایوان آن به سمت شبه‌جزیره سرای باز می‌شد و منظره بی‌نظیری داشت. تنگه بسفر و اسکودار چشم انداز این ایوان بود. دریاچه مرمره و جزایر پرنس در سمت راست و گالاتا، پل سلطان والده، دلما باغچه و بسفر در سمت چپ قرار داشتند. خرابه‌های چند ساختمان قدیمی در کنار آب به چشم می‌خورد.

پس از لذت بردن از منظره زیبای اطراف به داخل سالن رفتیم. دو پیشخدمت یکی با مربای گل و آب و دیگری با فنجان‌های کوچکی، به اندازه ظرف تخم‌مرغ خوری از قهوه معروف ترک از ما پذیرائی کردند. این یکی از رسوم دربار سلطان است و از اروپائیان

به این طریق پذیرائی می‌شود. پس از توقف کوتاهی در کتابخانه که چندین هزار کتاب ترکی، فارسی و عربی در قفسه‌های چوب سدر آن موجود بود وارد سالن تخت و تاج شدیم. در این تالار سلاطین سابق، سفرای کشورهای خارجی را در حالی که فقط یک نرده فلزی بین آنها بود، به حضور می‌پذیرفتند. تخت بزرگی به چشم می‌خورد که سقف آن به روی چهار ستون طلائی قرار داشت. دیوارهای سالن با کاشی‌کاری‌ها و سقف گچ‌بری شده، بسیار زیبا می‌نمود. در این سالن سلاطین ترک با اعضاء دولت خود تشکیل جلسه هم می‌دادند.

اکثر قریب به اتفاق سلاطین عثمانی که در قصر سرای قدیم زندگی کرده‌اند با ساختن تالارها، تغییر شکل دادن اطاق‌ها و ساختن قصرهای جدید نام خود را در تاریخ ثبت نموده‌اند. این سالن تاج و تخت در زمان سلطان سلیمان کبیر^۱ ساخته شده و سلطان مراد^۲ دستور ساخت کوشک بغداد را داده بود. سلطان محمود^۳ آخرین سلطانی است که تمام مدت عمر خود را در سرای قدیم به سر برده است. سلطان عبدالمجید اولین سلطانی است که این قصر را ترک کرد و پس از خاتمه بنای قصر دلما باغچه در سال ۱۸۵۳ میلادی به این قصر نقل مکان نمود. حالا ما به دیدار این قصر می‌رویم.

دلما باغچه در شمال شرقی محله فندقلی در کنار بسفر واقع شده است. انعکاس تصویر ساختمان سفید آن با کاشی‌کاری‌هایی در دریا منظره بسیار جالبی ایجاد می‌کند. دورتا دور قصر و باغ‌های آن نرده‌های فلزی کشیده شده که از دور به شکل تار عنکبوت به نظر می‌رسد. وقتی نزدیکتر شدیم نقش نرده‌ها به شکل گل‌های به هم چسبیده بودند. معماری آن یک دست نبوده و مخلوطی از معماری شرقی و اروپائی می‌باشد. دروازه‌های ورودی و خود قصر تزئینات فراوانی دارد. اگر چه بسیار زمخت به نظر می‌رسد اما در مجموع از ابهت خاصی برخوردار است. به همراه فرستاده سلطان به قصر غیرمسکونی رفته و از سالن‌ها یکی پس از دیگری دیدن کردیم. به ویژه سالن عظیم ورودی دیده‌ها را خیره می‌کرد. پلکان دو سویه مفروش، ما را به طبقه دوم برد. نرده‌های آن به روی پایه‌های شیشه‌ای قرار داشتند. هنگامیکه نور خورشید از سقف شیشه‌ای سالن به آنها می‌تابید، اشعه‌های الوان رنگین‌کمان به هر طرف پراکنده می‌گشت. ستون‌های زیبایی سقف را نگهداری می‌کردند و آویز بزرگی از وسط سقف آویزان بود.

وارد سالن بزرگ دیگری شدیم. به هر طرف که نگاه می‌کردیم دیدنی‌های زیبا ما را

۱. سلطان سلیمان قانونی، فرزند سلطان سلیم اول، تولد ۲۷ آوریل ۱۴۹۵ در ترابوزان، درگذشت ۶ سپتامبر ۱۵۶۶ م در بوداپست، مشهورترین سلطان عثمانی، در جنگ با شاه طهماسب صفوی ارتش او زیر فرمان وزیرش ابراهیم پاشا، توانست در ۱۳ ژوئن ۱۵۳۴ تبریز پایتخت ایران را فتح کرده و در ۴ دسامبر همان سال به بغداد دست یابد.

۲. سلطان مراد سوم، فرزند سلطان سلیم دوم، تولد ۴ ژوئیه ۱۵۴۶، درگذشت ۱۵ ژانویه ۱۵۹۵ م، سلطنت از ۱۵۷۴ تا زمان مرگ

۳. سلطان محمود دوم، فرزند عبدالحمید اول، تولد ۲۰ ژوئیه ۱۷۸۵، درگذشت ۱ ژوئیه ۱۸۳۹ م، سلطنت از ۲۸ ژوئیه ۱۸۰۸ م تا زمان مرگ

مبهوت می‌کرد. تالار با میل‌های اشرافی، کاشیکاری‌های زیبا، میلمان و فرش‌های گرانبها با هم رقابت می‌کردند. شرح زیبایی تالارهای این قصر از عهده این کتاب خارج است اما باید از تابلوهای نقاشی که حوادثی از میداین جنگ را تصویر می‌کردند، دست‌شویی‌ها با کفپوش زیبا، دیوارهای مطلا، تزئیناتی با مرمرهای خاکستری، تالارها با کاشیکاری‌های زیبا که با گچبری و کنده‌کاری زینت یافته بودند، کف مرمرین تالارها، گلدان‌های چینی بزرگ و اصیل و شمعدان‌های بزرگ و سنگین شیشه‌ای نام برد. به ویژه سالنی که در وسط ساختمان قرار داشت و ستون‌های بسیار بلندی سقف زیبایی آنرا نگهداری می‌کرد بی‌نظیر بود. اعیان و اشراف شهر در مراسم سال نو در این تالار اجتماع کرده و برای سلطان سال خوشی آرزو می‌کردند. دربار سلاطین اروپا به زحمت قدرت برابری با این تالارها را داشته باشند. سلطان عبدالمجید و سلطان عبدالعزیز روزهای خود را در دولما باغچا سپری کرده‌اند. در ۱۸ ماه مه سال ۱۸۷۶ میلادی کودتائی در این سالن رخ داد که به خلع سلطان عبدالعزیز و قتل وی انجامید.

پس از پائین آمدن از پله‌ها وارد بندرگاهی طولانی با مرمر سفید شدیم. در این بندرگاه قایقی که سلطان در اختیار ما قرار داده بود منتظر ما بود تا ما را به ساحل آسیائی شهر ببرد تا از قصر بگلربیک دیدن کنیم. وارد قایق شدیم، روکش صندلی‌های آن از جنس پارچه‌های الوان و گرانبه بود. پس از قرار گرفتن در صندلی‌های خود، قایقرانان زورق را به آب هل داده و به سمت قصر بگلربیک پارو کشیدند. هشت پاروزن ترک با پایهای لخت، پیراهن‌های سفید و کلاه‌های قرمز در زیر نور خورشید و اشعه‌های گرم آن ما را به سمت آسیا بردند. پرتو نور خورشید بر امواج دریا مانند رنگین‌کمانی زیبا بود. امواج با آهنگ یکنواخت و منظمی خود را به بدنه قایق می‌کوفتند. قایق مانند تیری ما را از ساحل جدا کرد. قسمت اروپائی شهر فندقلو، توپخانه و گالاتا با هزاران خانه و در بالای آن پرا با چشم‌انداز زیبا در پشت سر ما قرار گرفت. در جهت دیگر، شاخ طلانی و نمای استانبول با هزاران درخت سرو، گنبدها و مناره‌ها که مستقیماً به آسمان رفته و با اشاره به محل بهشت، مؤمنین را به آنجا راهنمایی می‌کنند دیده می‌شد. پس از چند پاروی دیگر به بندرگاه بگلربیک در قسمت آسیائی شهر رسیده و از قایق پیاده شدیم.

به قصر تابستانی سلاطین در قسمت آسیائی که امروزه از آن استفاده نمی‌شود وارد گشتیم. این قصر در سال ۱۸۶۵ میلادی به دستور سلطان عبدالعزیز ساخته شده و او ماه‌های گرم سال را در آن به سر می‌برد. در سال ۱۸۶۹ میلادی شاهزاده انژون^۱ و ولیعهد پروس^۲ در دیدار از قسطنطنیه در این قصر اقامت داشتند. این قصر از نظر تزئینات، با

۱. Eugen، پرنس انژون ناپلئون نیکولائوس، تولد ۱ اوت ۱۸۶۵، درگذشت ۱۷ اوت ۱۹۴۷ م، جوان ترین فرزند اسکار دوم پادشاه سوئد و پرنسس صوفیا که چندین اثر نقاشی از خود به جای گذاشته است.

۲. پروس در ابتدا منطقه سکونت قوم بالتی غربی به نام پروس‌ها در مرکز اروپا بود و از قرن ۱۵ توسط یک دوکشین از خانواده هونتسولرن، حکومت می‌شد. در سال ۱۷۰۱ یک امپراتوری مستقل تشکیل داد و بین سال‌های ۱۸۷۱-۱۹۴۵ به یکی از ایالت‌های امپراتوری آلمان تبدیل شد. پایتخت و مرکز آن با گذشت زمان کالینینگراد، برلین و پوتسدام بود.

قصر دلما باغچه قابل مقایسه نبود اما ظاهر آن تأثیر عجیبی بر آدم می‌گذاشت و نمای سفید آن چشمان را خیره می‌کرد. در قسمت درونی کاخ، تالاری وجود داشت که سقف آن روی شش پایه بلند استوار بود. تالار دیگری در طبقه پائین، استخر نسبتاً بزرگی داشت و دور تا دور آن نرده سنگی کشیده شده بود. آنگاه به باغ کاخ رفتیم، در گوشه‌ای از آن از حیوانات وحشی نگهداری می‌کردند. شیرها، ببرها و گربه‌های وحشی در قفس‌های آهنین بودند اما اگر از خود حیوانات سؤال می‌شد مسلماً غارهای تنگ و تاریک و جنگل‌های گیلان را به حیاط این قصر ترجیح می‌دادند و علاقمند بودند مانند شخص سلطان مراد در قصر چراغان که در طرف دیگر این تنگه در آزادی کامل زندگی می‌کند، بدون غل و زنجیر به سر برند. حتی از تعدادی شترمرغ بزرگ هم در داخل قفس توری بزرگی نگهداری می‌شد.

دیدار از این قصر آخرین برنامه امروز ما بود. امروز ما قسمتی از تاریخ سلاطین عثمانی را در افکار خود مرور کرده و از یادگاری‌های آنان از قرون گذشته، که به صورت قصرها و کاخ‌هایی هنوز هم پابرجا هستند، دیدن نمودیم.